



سیمای سوره فتح

این سوره بیست و نه آیه دارد و در سال ششم هجری بعد از ماجرای صلح حدیبیه، در مدینه نازل شده است.

عمده مطالب این سوره در مورد بشارت فتح مکه و مسائل مربوط به صلح حدیبیه، بیعت رضوان، کارشکنی منافقان و کسانی که از جهاد تخلف کردند و در پایان سیمایی از یاران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم.

﴿۲﴾ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ

يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

تا خداوند برای تو گناه پیش و پس (از هجرت را که کفار مکه به تو نسبت می‌دهند)

بخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید.

﴿۳﴾ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا

و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

نکته‌ها:

□ در این‌که مراد از «فتح مبین» در آیه اول سوره فتح چیست، میان مفسران اختلاف است؛ گروهی مانند: آلوسی، ابوالفتوح، علامه طباطبایی و فیض کاشانی، آن را مربوط به صلح حدیبیه می‌دانند و گروه دیگری مانند شیخ طوسی، زمخشری و فخررازی، آن را مربوط به فتح مکه دانسته‌اند و هر دو گروه به روایاتی استناد کرده‌اند. صلح حدیبیه از آن جهت مهم است که سرآغاز فتح مکه و پیروزی‌های مهم پس از آن بوده است، علاوه بر آنکه تا آن روز مشرکان تنها به نابودی مسلمانان می‌اندیشیدند و برای آنان جایگاهی قائل نبودند، اما با پذیرش صلح، در حقیقت مسلمانان را پذیرفتند که این در واقع

- پیروزی بزرگی در صحنه سیاسی اجتماعی بود.
- فتح مبین از آن جهت بود که در سال ششم، یک هزار و چهارصد نفر همراه حضرت بودند ولی بعد از دو سال، ده هزار نفر در فتح مکه با پیامبر همراه بودند.
- در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگر می‌باشند، از جمله: فرستاده‌اش روشنگر است. ﴿رسول مبین﴾^(۱)
- قرآش روشن و روشنگر است. ﴿قرآن مبین﴾^(۲)
- با زبانی روشن و واضح بیان شده است. ﴿هذا لسان عربي مبین﴾^(۳)
- هشدارهایش نیز بدون ابهام است. ﴿نذیر مبین﴾^(۴)
- حتی جنگ و صلحش نیز روشن است. ﴿فتحا مبینا﴾
- پس هر گروهی در برابر این همه شفافیت مخالفت کند، گمراهی او نیز بسیار روشن است. ﴿و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً﴾^(۵)
- در این آیات، شش مرتبه پیامبر اکرم ﷺ مورد خطاب واقع شده است، ﴿فتحننا لك... لیغفر لك، ذنبك، عليك، یمدیک، ینصرك﴾ که بیانگر جایگاه ویژه پیامبر اسلام نزد خداوند است.
- کلمه «ذنب» به معنای دنباله و آثار و پیامدهای هر چیز است و بیشتر در مورد گناه و پیامدهای سوء آن بکار می‌رود.
- شکی نیست که هر حرکت حق طلبانه، برای منحرفان خوشایند نیست و آن ندا را گناه می‌شمردند و بر ضدّ منادیان آن، انواع مشکلات، نگرانی‌ها، آزار و شکنجه‌ها، نسبت‌های ناروا، توطئه‌ها، اختلافات و شایعات را به راه می‌اندازند، امام رضا علیه السلام فرمودند: گناه هیچ کس نزد مشرکان، بیشتر از گناه پیامبر نبود، زیرا پیامبر با بت‌پرستی مبارزه می‌کرد و حال آنکه مشرکان تا قبل از فتح مکه ۳۶۰ بت داشتند، اما با فتح مکه و پیروزی قدرتمند پیامبر و مسلمانان، تمام اشتباهات پوشانده ماند.^(۶)
- خداوند در سال دوم هجری که قبله تغییر کرد و سال ششم که صلح حدیبیه به وقوع

۱. دخان، ۱۳. ۲. حجر، ۱. ۳. نحل، ۱۰۳. ۴. اعراف، ۱۸۴. ۵. احزاب، ۳۶. ۶. تفسیر نورالثقلین.

پیوست و سال هشتم که مکه فتح گردید، وعده تمام کردن نعمت را در آینده می‌دهد می‌فرماید: «یتِمَّ نعمته»، اما در حجة الوداع به آن وعده‌ها جامه عمل پوشاند و با اعلام نصب حضرت علی علیه السلام به امامت، نعمت را تمام کرد و فرمود: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی﴾^(۱)

ماجرای صلح حدیبیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعدة سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیت یک هزار و چهارصد نفری، با لباس احرام به سوی مکه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکه رسید و در نزدیکی مکه (روستای حدیبیه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکه شدند. در این ماجرا، نمایندگان از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی‌دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه‌ای که مردم به محمد دارند، نمی‌توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکه رفت، اما شایع شد که او را در مکه به قتل رسانده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای آماده‌باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت.

پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه‌ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله این‌که دو گروه متعهد شدند:

تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکه بیایند. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای

خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند. گرچه مسلمانان به حج نرفتند، ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می‌آمد. زیرا پایانی بر خصومت‌ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه‌ساز فتح مکه گشت.

پیام‌ها:

- ۱- پیروزی همیشه در سایه جنگ و جهاد نیست. ﴿اَنَا فَتَحْنَا...﴾ (خداوند صلح حدیبیه یا فتح مکه را پیروزی نامیده است.)
- ۲- موفقیت و پیروزی خود را در سایه لطف خدا بدانیم، نه نتیجه فکر، طرح، تدبیر و قدرت خود. ﴿اَنَا فَتَحْنَا...﴾
- ۳- پیامبر اکرم ﷺ مورد عنایت مخصوص خداست. ﴿فَتَحْنَا لَكَ... لِيَغْفِرَ لَكَ... يَهْدِيكَ... يَنْصُرَكَ﴾ (مخاطب شخص پیامبر است)
- ۴- همه چیز به دست خداست. ﴿فَتَحْنَا، لِيَغْفِرَ، يَتِّمَّ، يَهْدِيكَ، يَنْصُرَكَ﴾ (تا خدا اراده نکند، هیچ چیزی تحقق پیدا نمی‌کند.)
- ۵- پیروزی بر دشمن، هدف نهایی نیست، بلکه مقدمه‌ای برای دریافت نعمت‌های دیگر است. ﴿فَتَحْنَا، لِيَغْفِرَ، وَ يَتِّمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾
- ۶- اگر برای خدا کار کنیم، خداوند خود پاسخ دشمنان ما را می‌دهد و دهان آنان را می‌بندد. ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾
- ۷- حتی پیامبر هم با هدایت و توفیق الهی به راه مستقیم می‌رود. ﴿يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾
- ۸- آنچه خداوند مرحمت می‌کند، برجسته‌ترین، روشن‌ترین و بهترین‌هاست. پیروزی آشکار، نعمت تمام، هدایت به راه مستقیم و نصرتش غالب است. ﴿فَتَحْنَا مَبِينًا، يَتِّمَّ نِعْمَتَهُ، يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، نَصْرًا عَزِيزًا﴾

﴿۴﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ
إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

اوست که آرامش را به دل‌های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید و
لشکریان آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند، دانای حکیم است.

نکته‌ها:

□ «سکینه» به معنای سکون و آرامش است و خداوند این حالت را به هر کس عنایت کند،
نتایج بسیاری را برای او در پی دارد، از جمله: از ملامت‌ها نمی‌هراسد، توکل دارد، اگر چیزی
را از دست بدهد غمناک نمی‌شود و اگر چیزی را به دست آورد طغیان و نافرمانی نمی‌کند.
استقبال یا بی‌اعتنایی مردم، شهرت یا گمنامی و فقر و غنا در او اثری ندارد.
□ همان گونه که القای ترس بر دل کفار یکی از امدادهای الهی است، «سنلق فی قلوب الذین
کفروا الرعب»^(۱) آرامش نیز نعمتی الهی است که بر قلوب مؤمنان وارد می‌کند. «أنزل
السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»

پیام‌ها:

- ۱- آرامش روحی تنها در سایه الطاف الهی است و هیچ فرد یا چیز دیگری
نمی‌تواند به انسان آرامش دهد. «هو الذی أنزل السَّكِينَةَ»
- ۲- دریافت الطاف الهی، لیاقت می‌خواهد. «أنزل السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...»
- ۳- ظرف آرامش، دل مؤمن و وسیله آرامش یاد خداست. «أنزل السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ
المؤمنين...» (چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر
الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب»^(۲))
- ۴- ایمان، درجاتی دارد و قابل کم یا زیاد شدن است. «لizardوا ایمانا»
- ۵ - یک مرحله از ایمان، مقدمه رسیدن به آرامش و مرحله دیگر ایمان آرامش

است. ﴿لِيَزِدُوا إِيمَانًا﴾ (ابتداء، ایمانی لازم است تا خداوند آرامش را بر دل نازل کند ﴿انزل السكينة في قلوب المؤمنين﴾ و نتیجه آرامش، بالارفتن ظرفیت و زیاد شدن ایمان است.)

۶- توجه به جنود الهی در زمین و آسمان، وسیله آرامش است. ﴿انزل السكينة... لله جنود السموات﴾

۷- همه هستی، لشکریان خداوند هستند. ﴿لله جنود السموات والارض﴾

۸- الطاف الهی و یاری رسانی خداوند، عالمانه و حکیمانه است. ﴿وكان الله عليماً حكيماً﴾

﴿ه﴾ لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً

تا خداوند مردان و زنان با ایمان را، به باغ‌هایی (از بهشت) که نهرهایی از زیر (درختان) آن جاری است، داخل کند، در حالی که جاودانه در آن باشند و گناهانشان را می‌پوشاند و این نزد خداوند، رستگاری و کامیابی بزرگی است.

نکته‌ها:

□ کلمه «فوز» که در قرآن همراه کلمات «کبیر، مبین و عظیم» آمده، به معنای رسیدن به خیر و سعادت است.

□ در آیه اول و دوم، خداوند چهار نعمت به پیامبرش عطا فرمود و در آیه چهارم و پنجم، چهار نعمت و لطفی که خداوند به مؤمنان عطا کرده، بیان شده است.

نعمت‌های پیامبرش عبارت بودند از: پیروزی آشکار، مغفرت، اتمام نعمت و هدایت پیامبر و نصرت او در سایه فتح مبین. اما نعمت‌هایی که به مؤمنان عطا فرمود: سکینه و آرامش، زیاد

شدن ایمان، داخل شدن به بهشت و پوشاندن بدی‌ها.^(۱)

□ بهشت جای طهارت و پاکی است و کوچک‌ترین آلودگی در آن راه ندارد. ابتدا باید لغزشهای بهشتیان تطهیر شود، آنگاه وارد بهشت شوند. ﴿لیدخل... یکفر عنهم سیئاتهم﴾ البته ممکن است مراد از تکفیر، بخشش گناهان نباشد بلکه پوشاندن گناهان از ذهن خود بهشتیان باشد تا آنان در بهشت با یادآوری گناهان خویش شرمنده و مکدر نشوند.

پیام‌ها:

- ۱- نزول آرامش الهی، سبب افزوده شدن ایمان و زمینه ورود به بهشت است. ﴿انزل السکینه... لیزدادوا ایماناً... لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنّات﴾
- ۲- زنان همراه و همفکر، در کنار مردان به فوز و رستگاری می‌رسند. ﴿لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنّات﴾ (گرچه فتح مبین به دست مردان صورت گرفت، ولی زنان همفکر آنان که به وظیفه خود عمل نمایند و از شرکت مردان و فرزندان خود در جبهه و جهاد راضی باشند، در پاداش‌ها در کنار مردان هستند.)
- ۳- معنای ایمان، آن نیست که هیچ لغزشی از انسان سر نزنند. ﴿المؤمنین و المؤمنات... یکفر عنهم سیئاتهم﴾
- ۴- مؤمنان، با مغفرت و چشم پوشی خداوند از لغزشهای آنان، شایسته ورود به بهشت می‌شوند (نه اعمال خود). ﴿لیدخل المؤمنین... یکفر عنهم﴾
- ۵- سعادت و رستگاری بزرگ و واقعی مؤمن آن است که در دنیا دلی آرام داشته و در آخرت بهشتی باشد. ﴿انزل السکینه... لیدخل... فوزاً عظیماً﴾ (سعادت کامل و ارزشمند است که هم در دنیا باشد و هم در آخرت.)

۱. تفسیر مراغی.

﴿ ۶ ﴾ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ
الظَّالِمِينَ إِنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خداوند گمان بد دارند، (و) می‌گویند خداوند پیامبرش را یاری نخواهد کرد، عذاب کند، بدی بر آنها احاطه کرده است، خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و برایشان جهنم را آماده کرده است که بد سرانجامی است.

﴿ ۷ ﴾ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و لشکریان آسمان‌ها و زمین برای خداوند است و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

نکته‌ها:

- «دائرة السوء» به معنای حادثه‌ی تلخ و فراگیر است.^(۱)
 - پس از بیان الطاف چهارگانه خداوند بر پیامبر اکرم ﷺ و همچنین بر مؤمنان در آیات قبل، در این آیه، چند تهدید برای منافقان و مشرکان بیان شده است.
 - در این آیه، نام منافق قبل از مشرک آمده، گویا نفاق از شرک و منافق از مشرک بدتر است.
 - ممکن است مراد از عذاب منافقان و مشرکان، عذاب آخرت نباشد، بلکه عذاب و تنگناهای خط نفاق و شرک باشد که پس از صلح حدیبیه و فتح مکه گریبانگیر آنان می‌شود.
 - در حدیث می‌خوانیم: خداوند هیچ بنده‌ای را پس از توبه و استغفار، عذاب نمی‌کند مگر به خاطر سوء ظنّ به خدا و امیدوار نبودن به او. آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمودند.^(۲)
 - عبارت ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یکبار برای لطف به مؤمنان در آیه ۴ آمد و یکبار نیز در این آیه برای قهر و عذاب آمده است.
- اما آنجا که خداوند لشکریانی برای خیر رسانی به مؤمنان می‌فرستد، خود را با کلمه «علیما

۲. بحار، ج ۶۷، ص ۳۹۹.

۱. مفردات راغب.

حکیم» توصیف فرموده، ولی آنجا که لشکریان را برای قهر و عذاب می‌فرستد، خود را با «عزیزاً حکیم» ستوده است، و این به خاطر آن است که به مؤمنان بگوید: تمام کارهای شما را می‌دانم و به مخالفان بگوید: سر و کار شما با قدرتی شکست‌ناپذیر است. ولی در هر دو حال، کار ما حکیمانه است نه از روی انتقام و کینه و عقده و امثال آن.

پیام‌ها:

- ۱- تشویق خوبان و تهدید منحرفان، در کنار هم لازم است. ﴿لیدخل المؤمنین... و یعذب المنافقین...﴾
- ۲- ممکن است حادثه‌ای برای عده‌ای مفید و برای دیگران عذاب باشد. فتح مبین برای مؤمنان لطف الهی و برای دیگران عذاب بود. ﴿لیغفر... لیدخل... یعذب﴾
- ۳- زنان، در کسب فضایل یا رذایل، مانند مردانند. ﴿المؤمنین و المؤمنات... المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات﴾
- ۴- سوء ظنّ به خدا، کار منافقان و مشرکان است و گرنه مؤمنان، امید و عشق و توکل به خدا دارند. ﴿الظانین باللّه ظنّ السوء﴾
- ۵- منافقان و مشرکان، در شیطننت و انحراف، همفکر و همراه یکدیگرند. ﴿الظانین باللّه ظنّ السوء﴾
- ۶- مؤمن به خاطر ایمانش، در سکینه و آرامش است، ولی مشرک و منافق به دلیل انحراف و سوء ظنّ به خدا، گرفتار اضطراب و ناآرامی هستند. ﴿دائرة السوء﴾
- ۷- منافق و مشرک، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. ﴿غضب اللّه علیهم و لعنهم و اعدّ لهم جهنّم و ساءت مصیراً﴾
- ۸- خداوند، کار خود را از طریق اسباب و علل انجام می‌دهد. ﴿اللّه جنود...﴾
- ۹- خداوند هم برای لطف به مؤمنان لشکریان فراوان دارد و هم برای نزول قهر بر غضب‌شدگان. ﴿اللّه جنود...﴾
- ۱۰- مانور قدرت الهی، برای ایجاد تقوا و عشق، کارساز است. ﴿اللّه جنود السموات و الارض﴾

﴿ ۸ ﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

همانا ما تو را گواه (بر اعمال) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

﴿ ۹ ﴾ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

أَصِيلًا

تا به خدا و رسولش ایمان آورید و او را یاری کنید و بزرگش بدارید و خداوند را بامدادان و شامگاهان، تسبیح گوید.

نکته‌ها:

- «تُعَزِّرُوهُ» از «تعزیر» به معنای بازداشتن است و مقصود آن است که پیامبر ﷺ را از هرگونه اذیت و آزار حفظ کنید.
- ممکن است مراد از «شاهد» ارائه یک الگوی کامل باشد. وقتی گفته می‌شود پیامبر شاهد است، یعنی او نمونه یک انسان کامل و تمام عیار است.
- جمله‌های «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوَقِّرُوهُ» ممکن است مربوطه به خدا باشد و امکان دارد مربوط به پیامبر باشد که البته تکریم پیامبر، تکریم خداوند است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر در همه حال ناظر و گواه بر اعمال ماست. ﴿شاهدًا﴾ (در قالب نکره و مطلق آمده است)
- ۲- وظیفه پیامبر، نظارت بر اعمال و بیم و بشارت است. ﴿شاهدًا و مبشِّرًا و نذیرًا﴾ و وظیفه مردم، دفاع از حریم الهی و پیامبر خدا و تکریم اوست. ﴿لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾
- ۳- از اصول تربیت و هدایت الهی، معرفتی الگو در کنار بشارت و هشدار است. ﴿شاهدًا و مبشِّرًا و نذیرًا﴾
- ۴- بشارت و هشدار، تشویق و تنبیه، دو نیاز ضروری بشر برای رهیابی و انتخاب

راه صحیح است. ﴿مبشراً و نذيراً﴾

۵- لازمه‌ی ایمان، حمایت و حراست از حریم دین و رسول خداست. ﴿تعزروه﴾

۶- یاری و حراست از پیامبر، باید همراه تعظیم و تکریم و برخاسته از عشق و

معرفت باشد. ﴿توقروه﴾

۷- همواره باید یاد خدا باشیم و آغاز روز و پایان آن بهترین وقت ذکر و دعاست.

﴿تسبحوه بكرة و اصیلاً﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ

نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ

فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست

خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود

پیمان می‌شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند،

خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته‌ها:

□ «بیعت» به معنای پیمان و تعهد است. کسی که با دیگری بیعت می‌کند، گویا مال و جان

خود را برای اهداف او در معرض بیع و فروش قرار می‌دهد.^(۱) چنانکه جابر بن عبدلله

انصاری می‌گوید: ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم ﷺ تا مرز جانبازی و

عدم فرار، بیعت بستیم.

□ برای بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یکی ﴿یدالله فوق ایدیهم﴾ و

دیگری ﴿اجراً عظیماً﴾ ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان، یک تعبیر آمده است.

﴿ینکث علی نفسه﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهد و جریان همیشگی باشد، نه برنامه‌ای موقت و موسمی. «تعزروه و توقروه... ان الذین یبایعونک» (قالب مضارع، نشان دوام و استمرار است)
- ۲- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد. «یبایعونک»
- ۳- عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی‌کند. «الذین یبایعونک انما یبایعون الله»
- ۴- بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. «یبایعونک... یبایعون الله»
- ۵- رهبر مسلمانان باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می‌شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت.)^(۱)
- ۶- حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد. «یبایعونک... یدالله فوق ایدیم»
- ۷- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا، بالاتر از هر قدرتی است. «یدالله فوق ایدیم»
- ۸- خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد، پس، از پیمان شکنی بپرهیزید که با خدایی طرف هستید که فوق قدرت‌هاست. «یدالله فوق ایدیم فن نکث...»
- ۹- پیمان شکنی، خودشکنی است. «فانما ینکث علی نفسه»
- ۱۰- عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا خود با مقایسه انتخاب کنند. «فن نکث... و من اوفی...»

۱. تفسیر راهنما.

﴿۱۱﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا
فَأَسْتَعْفِرُ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ
يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ
اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

به زودی بادیه‌نشینان بازمانده از جنگ و جهادگريزان، (برای توجیه خلاف خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده‌هایمان ما را مشغول و سرگرم ساخت (و نتوانستیم تو را همراهی کنیم). پس برای ما (از خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. (به آنان) بگو: اگر خداوند برای شما زبانی اراده کند، یا برای شما سودی بخواهد، کیست که در برابر خداوند از شما دفاع کند، بلکه خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها:

- «اعراب» به بادیه‌نشینان جامعه‌گریز و دور از فرهنگ گفته می‌شود. شکی نیست که اینان در مقابل شهرنشینان نیستند، بلکه کسی که از فرمان پیامبر سرپیچی کند، به نوعی از فرهنگ و تمدن به دور است.
- کسانی که به جبهه نمی‌روند، با بهانه‌هایی فرار خود را توجیه می‌کنند:
گاهی می‌گویند: هوا گرم است. ﴿لَا تَتَفَرُّوا فِي الْحَرِّ﴾^(۱)
- گاهی می‌گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا﴾^(۲)
- گاهی می‌گویند: خانه‌های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. ﴿إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ﴾^(۳)
- گاهی می‌گویند: می‌ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نیانداز. ﴿لَا تَفْتِنُنِي...﴾^(۴)
- گاهی می‌گویند: اموال و دارایی و خانواده، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده

۳. احزاب، ۱۳.

۲. بقره، ۲۴۹.

۱. توبه، ۸۱.

۴. توبه، ۴۹.

است. ﴿شَغَلْتَنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا﴾

□ معمولاً جهادگریزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی‌عرضگی را در قالب زهد و ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست خدا توجیه می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از عوامل سستی در جهاد، ضعف فرهنگی و پائین بودن فرهنگ مردم است. ﴿المُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ﴾
- ۲- رهبر باید آینده‌نگر بوده و سخنان و تحرکات مخالفان و منافقان را پیش‌بینی کرده و جوابی آماده داشته باشد. ﴿سَيَقُولُ... قُلْ...﴾
- ۳- متخلفان و نافرمانان، کار خود را توجیه می‌کنند. ﴿شَغَلْتَنَا أَمْوَالَنَا﴾
- ۴- توجه و وابستگی به مسائل اقتصادی و خانوادگی، گروهی را از انجام فرمان الهی و جهاد باز می‌دارد. ﴿شَغَلْتَنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا﴾
- ۵- تخلف از جهاد، گناه است. ﴿فَاسْتَغْفِرْ لَنَا﴾
- ۶- دعا و شفاعت پیامبر در حق دیگران، مستجاب و مورد قبول است. لذا مردم، به پیامبر توسل می‌جستند. ﴿فَاسْتَغْفِرْ لَنَا﴾
- ۷- گاهی افشاگری، لازم است. ﴿يَقُولُونَ بِالسُّنْتِمِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾
- ۸- فرار از جهاد، سبب بیمه شدن مال و جان از خطر نیست. ﴿فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا﴾
- ۹- دفاع از مکتب واجب است، گرچه متحمل ضرر و زیان شویم. ﴿أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا﴾
- ۱۰- گویا منافقان و جهادگریزان، نمی‌دانند که خداوند همه چیز آنان را می‌داند و گرنه این همه نفاق از خود نشان نمی‌دادند. ﴿بَلْ كَانِ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

﴿۱۲﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ
زُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا

بلکه (نافرمانی و فرار شما به خاطر آن بود که) گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز (به سلامت) به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت و این در دل‌های شما آراسته شد و گمان بد کردید و (این گونه) مردمی بدبخت شدید.

﴿۱۳﴾ وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا

و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نداشته باشد، پس ما برای کافران آتش شعله‌ور آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها:

- کلمه «بور» به معنای ورشکستگی، رسوایی و هلاکت است.
- فطرت انسان، کارهایی را بد و زشت می‌داند ولی شیطان و نفس، آنها را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهند، تا انسان مرتکب آن شود.
- جهادگریزان، خیال کردند که مسلمانان شکست خورده و همه کشته خواهند شد، لذا ترس، بخل، محرومیت و رسوایی را بر خود خریدند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به افکار درونی مردم آگاه است و روزی از آنها پرده برمی‌دارد. ﴿بل ظننتم﴾
- ۲- بسیاری از محاسبات و تحلیل‌ها که انسان را آشفته یا شیفته کرده، واقعیت ندارد. ﴿بل ظننتم﴾
- ۳- گاهی سوء ظن و افکار انحرافی چنان در انسان تأثیر می‌گذارد که او را به یقین و سرانجام نافرمانی می‌کشاند. ﴿بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول﴾
- ۴- ترس از شکست، از عوامل فرار از جهاد است. ﴿بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول...﴾

۵- توجّه بیش از حدّ به خانواده، عامل فرار از جهاد است. ﴿لَنْ يَنْقَلِبَ... إِلَىٰ أَهْلِهِمْ ابْدَأُ﴾

۶- توجّه به خانواده، گاهی چنان در نزد انسان جلوه و ارزش پیدا می‌کند که فرد حاضر می‌شود خدا و رسولش را به خاطر آنها رها کند. ﴿زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ﴾
 ۷- سوء ظن و پندارها و محاسبات نابجا، دل انسان را بایر و شخصیت او را تباہ می‌کند. ﴿ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾
 ۸- نافرمانی از فرامین رسول خدا، نشان نداشتن ایمان واقعی و یا زمینہ بی‌ایمانی است. ﴿مَنْ لَمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾

﴿۱۴﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

حکومت آسمان‌ها و زمین برای خداوند است، هر که را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) عذاب می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ در مواردی که قرآن می‌فرماید: «خداوند هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند»، با توجّه به این‌که خداوند هم عادل است و هم حکیم، مراد آن است که در موارد لطف و بخشش، انسان خود را لایق دریافت بخشش الهی کرده و در موارد قهر و عذاب، انسان خود را از قابلیت انداخته است.

پیام‌ها:

۱- بخشش حق کسی است که قدرت مطلقه دارد. ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ... يَغْفِرُ﴾
 ۲- لطف خداوند بر قهرش غلبه دارد. ﴿يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ﴾، («یغفر» قبل از «یعدّب» آمده است)

- ۳- خوف و رجا و بیم و امید در کنار هم لازم است. ﴿یغفر... یعدّب﴾
 ۴- راه توبه، برای همه باز است. ﴿كان الله غفوراً رحیماً﴾
 ۵- خداوند علاوه بر بخشش گذشته، با رحمت خود، آینده انسان را نیز تأمین می‌کند. ﴿یغفر... غفوراً رحیماً﴾
 ۶- بخشش و آمرزش خداوند، از روی لطف و مهربانی و رحمت است، نه از روی نیاز و چشمداشت. ﴿غفوراً رحیماً﴾

﴿ ۱۵ ﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يُفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً

آنگاه که شما به سوی غنایم (خیبر) حرکت کردید تا آنها را برگزید، متخلفان (از حدیبیه) می‌گویند، بگذارید به دنبال شما بیاییم، آنان می‌خواهند کلام خدا را (که فرموده است: غیر از اصحاب حدیبیه در خیبر شرکت نکنند)، تغییر دهند. (به آنان) بگو: شما هرگز نباید دنبال ما بیایید، این گونه خداوند (درباره شما) از قبل گفته است. پس آنان بزودی می‌گویند که شما نسبت به ما حسد می‌برید (و نمی‌خواهید ما نیز از غنایم بهره‌ای ببریم. چنین نیست)، ولی آنان جز اندکی نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است که خداوند به پیامبرش دستور داد: کسانی حق دارند در جبهه خیبر شرکت کنند که در حدیبیه حضور داشته‌اند. ولی متخلفان حدیبیه می‌خواستند این دستور را تغییر دهند و با این‌که در حدیبیه حضور نداشتند، تصمیم گرفتند برای جبران تخلف گذشته خود و یا به خاطر این‌که در خیبر غنایم زیادی به دست می‌آمد، حضور داشته باشند، نزول این آیه ماهیت آنان را برملا می‌کند.^(۱)

۱. تفسیر مجمع البیان.

□ آیات ۱۲ و ۱۳ دلیل عدم شرکت در حدیبیه را سوء ظن به خدا و ضعف ایمان مطرح کرد. افرادی که در حدیبیه حضور نداشتند، می‌خواستند با شرکت در خیبر نشان دهند که ایمان دارند و سوءظنی در کار نیست و سخن خداوند در مورد آنان صادق نیست.

پیام‌ها:

- ۱- جبران شکست‌ها و تقویت روحیه‌ی مؤمنان لازم است. خداوند مشکلات حدیبیه را با غنائم خیبر جبران می‌کند. «انطلقتم الی مغامم» (به جای «انطلقتم الی الجهاد»)
- ۲- گروهی فرصت طلب، به هنگام تقسیم غنائم اعلام وجود می‌کنند. «مغامم لتأخذوها ذرونا نتبعکم»
- ۳- تغییر و تبدیل سخن و فرمان خداوند، یکی از خواسته‌های متخلفان است. «یریدون ان یبدلوا کلام الله»
- ۴- برای رزمندگان باید حساب ویژه‌ای باز کرد و مخالفان را طرد نمود. «قل لن تتبعونا»
- ۵- کلام خود را مستند به کلام خدا کنید. «قل... کذلکم قال الله»
- ۶- از تهدید و تهمت نباید ترسید. «فسیقولون بل تحسدوننا»
- ۷- شیوه رفتار و شعار دشمن، تابع شرایط است و مدام در حال تغییر است. ابتدا قصد تغییر کلام الله را دارد، ولی همین که موفق نمی‌شود، تغییر موضع داده و به مؤمنان نسبت حسادت می‌دهد. «فسیقولون... ذرونا نتبعکم... فسیقولون بل تحسدوننا»
- ۸- کسانی که سطحی‌نگرند، در تحلیل و تفسیر آثار رفتارهای ناشایست خود، به انحراف کشیده شده و به جای این‌که دلیل از دست دادن الطاف الهی را سوء سابقه خود بدانند، آن را حسادت مؤمنان می‌دانند. «بل تحسدوننا بل لا یفقهون الا قلیلا»

﴿۱۶﴾ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتَدْعُونَ إِلَيَّ قَوْمٍ أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ
تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ
تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

به بادیه نشینان متخلف بگو: به زودی (برای جنگ) با گروهی سرسخت و جنگجو دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید تا اسلام آورند، پس اگر اطاعت کنید (و دعوت را قبول) کنید، خداوند پاداشی نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان گونه که پیش از این نافرمانی کردید، شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- راه بحث و گفتگو را بر مخالفان و متخلفان باز بگذارید. ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ﴾
- ۲- یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن در زمان نزول، خبر دادن از آینده است. ﴿سَتَدْعُونَ﴾
- ۳- راه بازگشت و جبران را برای متخلفان باز بگذاریم و آنان را برای همیشه بایکوت نکنیم. ﴿سَتَدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ﴾
- ۴- دشمن را ساده و ناتوان ننگرید. ﴿أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ﴾
- ۵- رزمندگان باید آگاهانه بجنگند و دشمن و ساز و برگ او را از قبل شناسایی کرده باشند. ﴿أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ﴾
- ۶- دشمنی‌ها را در بیان حقایق نادیده بگیریم. ﴿أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ﴾
- ۷- توان و قدرت دشمن، مانع انجام تکلیف و وظیفه نیست. ﴿أُولَىٰ بِأُسِّ... تَقَاتِلُونَهُمْ﴾
- ۸- مسلمانان باید از نظر قدرت نظامی در حدی باشند که دشمن زورمند را به اسلام آوردن وادار کنند. ﴿تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ﴾
- ۹- در میدان جنگ، درون و باطن افراد بر ملا شده و صداقت‌ها و ریاکاری‌ها

آشکار می شوند. ﴿تطیعوا... تتولوا﴾

۱۰- نیکی ها و خیرات، بدی های گذشته را محو می کند، ﴿قُلْ لِّلْمُخَلَّفِينَ... ان تطیعوا
یؤتکم اللہ اجرأ حسناً﴾

۱۱- در تبلیغ و تربیت، تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدم بدانید. عبارت
﴿اجرأ حسناً﴾ قبل از ﴿عذاباً الیماً﴾ آمده است.

۱۲- تشویق و تنبیه در کنار هم لازم است. ﴿اجرأ حسناً... عذاباً الیماً﴾

﴿۱۷﴾ لَیْسَ عَلَی الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَی

الْمَرِیضِ حَرْجٌ وَمَنْ یُطِیعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ یَتَوَلَّ یُعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِیماً

بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست، (که
به جهاد نروند) و هر کس خدا و رسولش را پیروی کند، (خداوند) او را در
باغ هایی (بهشتی) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، داخل می کند
و هر کس سرپیچی کند، او را به عذابی دردناک، عذاب خواهد کرد.

نکته ها:

□ معیار معافیت و مرز عذر در ترک جبهه، نابینایی و ناتوانی در راه رفتن و بیماری و
ناسلامتی است، نه کوتاه بودن قد و امثال آن.

□ گرچه برای گروهی، جبهه رفتن واجب نیست، اما خیرخواهی برای رزمندگان لازم است،
چنانکه خداوند در سوره توبه آیه ۹۱ می فرماید: ﴿لَیْسَ عَلَی الضَّعْفَاءِ وَ لَا عَلَی الْمَرِیضِ... حَرْجٌ
اِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾

پیام ها:

۱- قانون گذار باید به تمام جوانب قانون توجه کند و برای موارد خاص (مانند
افراد نابینا و علیل و بیمار) قانون ویژه وضع کند. ﴿لَیْسَ عَلَی الْأَعْمَى حَرْجٌ...﴾

- ۲- معلولین، احساس حقارت نکنند، هیچ گناه و تقصیری بر آنان نیست. (کلمه «حَرَج» به اصطلاح ادبی، نکره در سیاق نفی است که از آن معنای عام استفاده می شود.) «لیس علی الاعمی... علی الاعرج حرج»
- ۳- تکالیف الهی، به مقدار قدرت و توان است. «لیس علی الاعمی... حرج»
- ۴- افراد معذور، از بهشت محروم نمی شوند، به شرط آنکه در حدّ توان، مطیع باشند. «لیس علی الاعمی... مَنْ یطع الله...»
- ۵- پیامبر معصوم است، زیرا اطاعت او قرین اطاعت خداست. «مَنْ یطع الله و رسوله»
- ۶- ملاک اصلی ورود به بهشت، اطاعت است، گرچه شفاعت هم گاهی کارساز است. «مَنْ یطع... یدخله جنّات»

﴿۱۸﴾ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

﴿۱۹﴾ وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و غنائم بسیاری که به چنگ خواهند آورد، و خداوند عزیز و حکیم است.

نکته‌ها:

- رسم چنین بوده که پس از آنکه قرارداد و معامله‌ای صورت می‌گرفت، دو طرف قرارداد و معامله با یکدیگر دست می‌دادند که به آن بیعت می‌گفتند، اما پس از آن به هر نوع توافق و تعهد و پذیرش پیمانی که با دست دادن اعلان موافقت می‌شود، بیعت گفته شده است.

□ بیعت، یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.
 □ بیعت مردم با پیامبر و امام، منافاتی با تعیین و نصب آنان از سوی خدا ندارد. زیرا خداوند، پیامبر یا امام را تعیین می‌کند و مردم برای اعلام اطاعت خود، با او بیعت می‌کنند.
 □ مراد از «الشجرة» درختی است در منطقه حدیبیه که مردم پای آن درخت با پیامبر بیعت کردند و این بیعت، به دلیل اعلام رضایت خداوند از بیعت کنندگان «رضی الله» «بیعت رضوان» نام گرفت.

پیام‌ها:

- ۱- ایمانی مورد رضایت خداوند است که همراه با وفاداری نسبت به پیامبرش باشد. ﴿لله رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک﴾
- ۲- دین از سیاست جدا نیست. رضایت خداوند از مؤمنانی است که در مسائل اجتماعی و سیاسی با پیامبرشان بیعت نمایند. ﴿رضی الله... اذ یبایعونک﴾
- ۳- برای ثبت حوادث مهم، نام بردن از نشانه لازم است. ﴿یبایعونک تحت الشجرة﴾
- ۴- الطاف الهی، مخصوص کسانی است که برخورد هایشان از سر اخلاص و صداقت باشد. ﴿فعلم ما فی قلوبهم... فانزل السکینة علیهم﴾
- ۵- آرامش، هدیه‌ای الهی است که از طرف خدا، تنها بر مؤمنان نازل می‌شود. ﴿فانزل السکینة﴾
- ۶- نیت خالص و صادقانه، منافاتی با کامیابی‌های مادی ندارد. ﴿فعلم ما فی قلوبهم... و مغنم کثیرة﴾
- ۷- وفاداری نسبت به فرستاده الهی، رمز دریافت الطاف دنیوی و اخروی است. ﴿رضی الله... أنزل السکینة... و مغنم کثیرة﴾
- ۸- نعمت‌های معنوی، بالاتر از نعمت‌های مادی است. ابتدا فرمود: ﴿رضی الله - انزل السکینة﴾ و سپس فرمود: ﴿و مغنم کثیرة﴾
- ۹- یک حرکت خالصانه از انسان، الطاف متعدّد الهی را در پی دارد. ﴿یبایعونک - فانزل السکینة... و أثابهم... و مغنم﴾

- ۱۰- آرامش، مقدمه پیروزی است. ﴿فانزل السكينة... و اناهم فتحاً﴾
 ۱۱- پیروزی‌ها را از لطف خداوند بدانیم. ﴿اناہم فتحاً﴾ چنانکه در آیه اول این سوره خواندیم: ﴿انا فتحنا لك﴾
 ۱۲- اگر جهت رضای خداوند تلاش کنیم و با وفاداری به پیامبرش خود را مستعد و لایق سازیم، وعده‌های خداوند حکیمانه و بر اعطای وعده‌ها، قادر است. ﴿كان الله عزيزا حكيما﴾

﴿۲۰﴾ وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ

النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا

خداوند، غنیمت‌های بسیاری به شما وعده داده است که آنها را خواهید گرفت، پس این (غنایم خیبر) را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست مردم را از (تعرض بر) شما بازداشت، تا برای مؤمنان نشانه (و عبرتی) باشد و شما را به راهی راست، هدایت کند.

نکته‌ها:

□ در دو آیه قبل، به کسانی که با پیامبر بیعت کردند، وعده «فتح قریب» داد که به گفته برخی مفسران، همچون طبری، شیخ طوسی، زمخشری، مراغی و طبرسی، مراد فتح خیبر است. قلعه خیبر در حدود دویست کیلومتری مدینه بود با حصارهای بلند و حدود ده هزار نفر یهودی در آن زندگی می‌کردند و اطرافش کشاورزی داشتند. این قلعه‌ی بسیار محکم، در سنگین و عجیبی داشت که چهل نفر آن را حرکت می‌دادند. از آنجایی که خیبر پایگاه دشمنان و لانه جاسوسی مخالفان اسلام شده بود، یک ماه پس از صلح حدیبیه، مسلمانان به سراغ آنجا رفتند. ابتدا فرماندهی مسلمانان را کسانی به عهده داشتند که نتوانستند کاری را از پیش ببرند، تا آنکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش از او راضی هستند و او را دوست دارند و روز بعد پرچم را به دست امام علی عليه السلام داد.

□ راهیابی به صراط مستقیم، بزرگترین نعمت و تفضل الهی است و خداوند همواره انسان را به آن سفارش کرده است و تمام مسلمانان و مؤمنان نیز باید در شبانه روز در حال نماز و مناجات از خداوند هدایت به آن راه را در خواست کنند. با این که خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: ﴿أَتَاكَ لِمَنِ الْمَرْسَلِينَ، عَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۱) تو از پیامبران و در راه مستقیم می‌باشی؛ باز هم آن حضرت، مأمور است که در نمازهای خود از خداوند هدایت به راه مستقیم را بخواهد و بگوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

با توجه به این که نمازهای نافله نیز بر پیامبر واجب بود و از ۵۱ رکعت نماز واجب و مستحب، در ۴۴ رکعت آن باید سوره حمد تلاوت و این درخواست مطرح شود، آنهم از جانب رسول خدایی که راه و عمل او از طرف خدا بیمه و تأمین شده، نشان دهنده خطر انحراف و لغزش در همه حالات انسان است.

پیام‌ها:

- ۱- در جنگ و جهاد، کسب غنیمت از دشمن، امری مجاز و از وعده‌های الهی است. ﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً﴾
- ۲- گسترش و توسعه اقتصادی مسلمانان، نعمت و موهبتی الهی است و سبب ایجاد انگیزه می‌شود. ﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً﴾
- ۳- آنچه مسلمانان در امثال خیبر، به عنوان غنائم به دست می‌آوردند، تمام وعده‌های الهی نیست. ﴿فَعَجِّلْ لَكُمْ هَذِهِ﴾
- ۴- عجله، در بعضی جاها پسندیده است. ﴿فَعَجِّلْ لَكُمْ هَذِهِ﴾
- ۵- غنائم، آنگاه گواراست که همراه با امنیّت باشد. ﴿كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾
- ۶- دست کشیدن دشمن از شما، یک نعمت الهی است. ﴿كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾
- ۷- حوادث و برخوردها را تلخ نپندارید، بلکه هر یک در جای خود نشانه قدرت‌نمایی خداوند است. ﴿لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

۱. یس، آیه ۳ - ۴.

۸- غنیمت، امنیّت و هدایت، پاداش مؤمنان است. ﴿مغانم... کف ایدی... مهدیکم﴾
 ۹- مال و ثروت، لغزشگاهی خطرناک است و لطف الهی زمانی است که ثروت همراه با هدایت باشد. ﴿مغانم کثیرة... مهدیکم﴾
 ۱۰- درخواست هدایت به راه مستقیم، همواره لازم است، حتی بعد از بیعت با رسول خدا و پیروزی و کسب غنائم و رضای خداوند. ﴿و مهدیکم صراطا مستقیما﴾

﴿۲۱﴾ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرًا

و (غنایم) دیگری (نصیبتان می‌کند) که شما بر آنها قدرت ندارید، ولی خداوند بر آنها احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی توانمند است.

نکته‌ها:

□ قرآن بارها فرموده است: همراه سختی، آسانی است. ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^(۱) ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾^(۲) ﴿سَنَيْسِرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ﴾^(۳) سال‌های اول بعثت که همراه انواع تهمت‌ها، شکنجه‌ها و توطئه‌ها بود و سال‌های اول هجرت که جنگ‌ها، کشته‌ها و مجروحان زیادی به همراه داشت، سال‌های سخت و طاقت‌فرسایی بود، اما سال‌های آخر عمر پیامبر، آسایش و پیروزی و عزّت بود، چنانکه این سوره تاکنون به آن اشاره کرده است: ﴿فَتْحًا قَرِيبًا﴾، ﴿يَنْصُرْكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا﴾، ﴿إِثَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا﴾، ﴿مَغَانِمَ كَثِيرَةً﴾ و ﴿وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا﴾.

پیام‌ها:

۱- وعده دست‌یابی به غنائم در آینده، بر اساس علم و قدرت الهی است. ﴿وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ...﴾

۳. لیل، ۱۰.

۲. طلاق، ۷.

۱. شرح، ۵ و ۶.

- ۲- به دست آوردن غنائیم را به زرنگی خود نپندارید. ﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا﴾
- ۳- در کنار موفقیت‌ها، از ضعف‌های خود غافل نشویم. (در آیات قبل خواندیم: ﴿فَتَحَاقِرِيَا... مَغَامٍ كَثِيرَةٍ﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا﴾)
- ۴- به وعده‌های خدا ایمان داشته باشیم. ﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَامٍ كَثِيرَةٍ... قَدْ احَاطَ اللَّهُ بِهَا﴾
- ۵- آیات قرآن، بستری برای توکل به خدا و تربیت انسان‌های موحد است. ﴿وَعَدَكُمْ... فَعَجَّلَ... كَفَّ... يَهْدِيكُمْ... احَاطَ اللَّهُ... وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾
- ۶- به وعده کسی باید تکیه کرد که پشتوانه قوی داشته باشد. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾

﴿۲۲﴾ وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا

و اگر کسانی که کفر ورزیدند با شما کارزار کنند، (توان مبارزه با شما را ندارند و) عقب‌نشینی و پشت کرده و آنگاه هیچ سرپرست و یآوری نخواهند یافت.

نکته‌ها:

- اگر این آیات را مربوط به ادامه ماجرای صلح حدیبیه بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود که صلح حدیبیه بر اساس ناتوانی و ضعف رزمی شما نبود، بلکه به خاطر مصلحت نظام بود، شما در حدیبیه نیز اگر دست به جنگ می‌زدید، پیروز بودید و دشمنان فرار می‌کردند.
- در قیامت مشخص می‌شود که کافران هیچ ندارند و کسی ولایت و نصرت آنها را نمی‌پذیرد، اما در مقابل مؤمنان همه چیز دارند، گرچه در دنیا چیزی نداشته‌اند.
- امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به خداوند می‌گوید: «مَاذَا فَقَدْ مَنْ وَجَدَكَ وَ مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ» هر کس تو را دارد چه ندارد و هر کس تو را ندارد چه دارد؟

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان ضعیف، به عزتی رسیدند که دشمنان، تاب درگیری با آنان را

نداشتند. ﴿ولو قاتلكم... لو لؤا﴾

۲- هر کس خدا ندارد، هیچ یآوری ندارد. ﴿لا يجدون ولياً ولا نصيراً﴾

﴿۲۳﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

(این پیروزی شما و ترس و شکست کفار، سنت خداوند است که از پیش جاری

بوده است و هرگز برای سنت‌های خداوند، تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

نکته‌ها:

□ این آیه نظیر آیه ۲۱ سوره مجادله است که می‌فرماید: ﴿كتب الله لاغلبنّ أنا و رُسلی﴾

خداوند این گونه مقرر داشته که ما و پیامبرانمان قطعاً پیروزیم.

□ تاریخ و حوادث تاریخی، قانون‌مند بوده و عواملی باعث رشد یا رکود، عزت یا ذلت و فقر یا

غنا می‌شود و سنت خداوند، پیروزی حق بر باطل است.

پیام‌ها:

۱- حوادث تاریخی، جرقه و تصادف نیست، بلکه یک جریان و قانون جاری و

از پیش برنامه‌ریزی شده است. ﴿سنة الله التي قد خلت﴾

۲- سنت‌ها و قوانین الهی، فراتر از زمان و مکان و عقل محدود بشری است و بر

اساس آزمون و خطا نیست، لذا جامع و بدون تغییر است. ﴿لن تجد لسنة الله

تبدیلاً﴾

۳- قوانین الهی، در طول زمان کهنه و ناکارآمد نمی‌شود. ﴿لن تجد لسنة الله تبدیلاً﴾

﴿۲۴﴾ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ

أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

و او کسی است که بعد از آنکه شما را (در حدیبیه) بر آنان پیروز ساخت،

در درون مکه (نیز) دست آنان را از شما و دست شما را از آنان کوتاه کرد

و خداوند به هر کاری که می‌کنید بیناست.

نکته‌ها:

□ ظاهراً مقصود از دست کشیدن هر دو طرف از جنگ، همان صلح حدیبیه است. زیرا مشرکان مکه خود را آماده‌ی جنگ کرده بودند و پیامبر اسلام ﷺ نیز از مسلمانان، بیعت وفاداری گرفته بود و هر دو طرف، دشمن سرسخت یکدیگر بودند.

□ در صلح حدیبیه، خداوند از یک سو دست تجاوز مشرکان را قطع کرد و از سوی دیگر مؤمنان را از کشتن مشرکان بازداشت که این نیز به دو دلیل، در آن تاریخ نعمت بود: یکی حفظ قداست حرم و مکه که نباید به دست مسلمانان هتک و ضایع شود و دیگری آتش بس ده‌ساله‌ای بود که در قرارداد صلح آمد، و در این مدت، جمع بسیاری به مسلمانان پیوستند، و به خاطر آنکه مسلمانان کسی از آنان را نکشته بودند، در سال بعد، عمره دسته‌جمعی انجام دادند و سال بعد با شکوه و هیبت هرچه تمام‌تر، مکه را فتح کردند، که تمام اینها از برکات آن صلح بود.

اگر در حدیبیه، جنگ و درگیری رخ می‌داد و نفراتی از مشرکان کشته شده بودند، راه صلح، آتش بس و راه عمره در سال‌های بعد و راه حفظ و قداست مکه و شاید راه فتح مکه در آینده بسته شده بود، به همین دلیل، صلح حدیبیه را فتح مبین و راه گشای نفوذ با عزت اسلام و زمینه ساز رشد سریع اسلام دانسته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند در مورد لطف به مؤمنان، قطعی و حتمی است. ﴿وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ﴾
- ۲- تمام پیروزی‌ها و پیشرفت‌ها، به تدبیر و اراده الهی است. ﴿وَهُوَ الَّذِي...﴾
- ۳- امنیت و در امان ماندن از دشمن، آنهم در میان دشمن، نعمتی بزرگ است. ﴿بِطْنِ مَكَّةَ﴾
- ۴- گاهی صلح، نشانه پیروزی است. ﴿مَنْ بَعْدَ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾

﴿۲۵﴾ هُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا
 أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ
 أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتَصِيبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي
 رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام و قربانی‌های نگاه داشته شده را از رسیدن به محل قربانگاه باز داشتند و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پامال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمانان، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکه و مبارزه با این کفار را صادر می‌کردیم، ولی این فرمان را ندادیم) تا خداوند هر کس را بخواهد، در رحمت خود داخل کند. اگر (مؤمنان و مشرکان) از هم جدا بودند، قطعاً کسانی از اهل مکه را که کفر ورزیدند، به عذابی دردناک عذاب می‌کردیم.

نکته‌ها:

- «معکوف»، به معنای ممنوع و محبوس است، «الهدی معکوفاً» یعنی حیوانی که برای قربانی مشخص شده را محبوس می‌کنند تا به قربانگاه برسد. معتکف نیز به کسی گفته می‌شود که برای هدف مقدسی، خود را به نوعی محبوس و پایبند مکان یا چیزی می‌کند.
- «معره» به معنای ضرر و زیان است و «تزیلوا» به معنای تفکیک و جداسازی است.
- دلیل پذیرش صلح حدیبیه این بود که اگر خداوند برای نابود کردن کفاری که مانع شما و رسیدن قربانی شما به قربانگاه شدند، فرمان حمله می‌داد، شما به مکه هجوم برده و مسلمانان بی دفاعی که در آن جا مقیم بودند و شما آنان را نمی‌شناختید، در زیر هجوم و حمله شما، خونشان به ناحق ریخته می‌شد و در این صورت شما گرفتار خونبها می‌شدید، پس یکی از دلایل صلح حدیبیه، حفظ خون مسلمانان مقیم در مکه بود.
- امام حسن علیه السلام در مورد دلیل پذیرش صلح با معاویه این چنین فرمود: «فأني تركته لصلاح

الأُمَّة وحقن دمائها»^(۱) من جنگ را رها کردم به خاطر مصلحت امت و حفظ خون آنان. □ حساب مسلمانان مستضعف که شما ناشناخته آنان را بکشید، از حساب مسلمانانی که آگاهانه خود را در جبهه‌ی کفر و سپر کفار قرار داده‌اند جداست، در بخش اول آیه می‌فرماید: نباید حمله کرد، اما در بخش دوم، کشتن مسلمانانی که خود را سپر کفر قرار داده‌اند، جایز دانسته است.

پیام‌ها:

- ۱- مشرکان مکه با آن همه کفر و عناد، به صلح با مسلمانان تن دادند. ﴿كفّ ایدیم... هم الذین کفروا﴾
- ۲- قربانی در مناسک حج، جایگاه ویژه‌ای دارد. (یکی از جرم‌های کفار، جلوگیری از رسیدن قربانی به قربانگاه ذکر شده است). ﴿و الهدی معکوفاً آن یبلغ محله﴾
- ۳- فلسفه جنگ یا صلح خود را برای پیروان بیان کنید. ﴿لولا رجال مؤمنون﴾ (فرمان‌های الهی دارای دلیل و فلسفه است و دلیل صلح حدیبیه این بود که مسلمانان ناشناخته کشته نشوند).
- ۴- رعایت مسئله اهم و مهم، یک قانون عقلی، شرعی و عرفی است. ﴿لولا رجال...﴾ (آری، در شرایطی حفظ خون مسلمانان، مهم‌تر از حمله به کفار است).
- ۵- خون مسلمان محترم است و مرد و زن ندارد. ﴿رجال مؤمنون و نساء مؤمنات﴾
- ۶- آسیب رساندن به مسلمانان حتی از روی ناآگاهی، مسئولیت و بازخواست دارد. ﴿لولا رجال... لم تعلموهم﴾
- ۷- خداوند، خواهان دور ماندن ساحت مؤمنان از هر لکه ننگ و بدنامی است. ﴿فتصیبکم منهم معرّة﴾
- ۸- رهبری جامعه اسلامی باید همه جوانب و آثار و عوارض فرمان خود را

۱. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۵، بحار، ج ۴۴، ص ۳۰.

محاسبه کند. ﴿لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ﴾ تا ناخواسته به بی‌گناهی آسیبی نرسد.

۹- بهانه به دست دشمن ندهید. ﴿تَصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغِيْرَ عِلْمٍ﴾ اگر فرمان حمله به مکه صادر می‌شد و مسلمانان ناشناخته کشته می‌شدند، دشمنان این حرکت را وسیله تبلیغات خود قرار می‌دادند و می‌گفتند مسلمانان به خودشان نیز رحم نمی‌کنند.

۱۰- گاهی صلح، زمینه‌ساز گسترش اسلام می‌شود. ﴿وَلَوْ لَا رِجَالٌ... لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مِنَ الْيَسَاءِ﴾

۱۱- کفار، مستحق عذاب حتمی الهی هستند. ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ﴾

﴿۲۶﴾ **إِنْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِيْنَتَهُ عَلَى رَسُوْلِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا**

آنگاه که کافران، تعصب (آن هم) تعصب جاهلیت را (نسبت به شما) در قلب‌های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوا ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته‌ها:

□ «حمیت» به معنای گرمی و داغی است و به خشم و تعصب شدید نیز اطلاق می‌شود. تعصب اگر بر اساس جهالت باشد، نکوهیده ولی اگر بر اساس غیرت دینی و پافشاری بر حق و منطق باشد نیکوست.

□ در ماجرای صلح حدیبیه، حضرت علی ع به فرمان پیامبر ص صلح‌نامه را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کردند، مشرکان گفتند که ما قبول نداریم و حضرت، آن را به

«بسمک اللهم» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول الله» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبر ﷺ این تغییر را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول الله» را حذف کردند، این نمونه حمیت مشرکان و نزول سکینه بر پیامبر و یارانش بود.

□ اسلام، با فرهنگ جاهلیت به هر نوعی که باشد مبارزه می‌کند؛ ﴿ظنّ الجاهلیّة﴾^(۱)، ﴿تبرّج الجاهلیّة﴾^(۲) و ﴿حمیة الجاهلیّة﴾

□ دل انسان، هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر گسترش مفاسد: رشد معنوی: ﴿تطمئنّ قلوبهم بذكر الله﴾^(۳)، ﴿أنزل السّکينة فی قلوب المؤمنین﴾^(۴) و ﴿فألف بین قلوبکم﴾^(۵)

گسترش منفی: ﴿سنلقی فی قلوب الذّین کفروا الرّعب﴾^(۶)، ﴿یطبع الله علی قلوب الکافرین﴾^(۷) و ﴿اشمأزت قلوب الذّین لا یؤمنون﴾^(۸)
□ در حدیث می‌خوانیم که مراد از «کلمة التقوی» ایمان است.^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- تعصّب جاهلیت، عامل بستن راه مسجد بر مؤمنان است. ﴿صدّوكم عن المسجد الحرام... فی قلوبهم الحمیة﴾
- ۲- آنچه انسان را در برابر تعصّب‌های جاهلی حفظ می‌کند، سکینه و آرامش است. ﴿حمیة الجاهلیّة... فانزل الله سکینته﴾
- ۳- مفاسد اخلاقی، در بستر کفر رشد و نمو می‌کند و ایمان به خدا مانع رشد غرایز منفی است. ﴿الذّین کفروا فی قلوبهم الحمیة...﴾
- ۴- تعصّب و ایستادگی، اگر همراه با استدلال و منطق باشد، ارزش دارد، آنچه مورد انتقاد است، خشم و تعصّب برخاسته از جاهلیت است. ﴿حمیة الجاهلیّة﴾

۱. آل عمران، ۱۵۴. ۲. احزاب، ۳۳. ۳. رعد، ۲۸.
 ۴. فتح، ۴. ۵. آل عمران، ۱۰۳. ۶. آل عمران، ۱۵۱.
 ۷. اعراف، ۱۰۱. ۸. زمر، ۴۵. ۹. تفسیر نورالثقلین.

- ۵- در مقابل رفتار جاهلانه نباید مقابله به مثل کرد. ﴿حمية الجاهلية... فانزل الله سكينته﴾
- ۶- خداوند مؤمنان را در برابر کینه‌ها و تعصب‌ها، تنها نمی‌گذارد. ﴿الحمية الجاهلية... فانزل الله سكينته﴾
- ۷- آرامش و سکینه را با مال و مقام و تعداد نفرات، نمی‌توان تحصیل کرد، بلکه هدیه الهی است. ﴿فانزل الله سكينته﴾
- ۸- همین که خدا و رسول، صلح را در حدیبیه از هجوم و جهاد بهتر دانستند، مؤمنان باید به آن ملتزم و پایبند باشند. ﴿الزمهم كلمة التقوى﴾
- ۹- تقوایی ارزش دارد که دائمی باشد نه موسمی. ﴿الزمهم كلمة التقوى﴾
- ۱۰- برای دریافت الطاف الهی، باید اهلّیت و لیاقت توسط خود افراد بوجود آید. ﴿كانوا أحق بها وأهلها﴾
- ۱۱- انتخاب‌ها و اولویّت‌ها، با شعار و توقع نیست، بلکه باید آگاهانه و عالمانه باشد. ﴿كان الله بكل شيء عليما﴾

﴿۲۷﴾ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ
 فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا

همانا خداوند، آن رؤیا را برای پیامبرش به حق تحقق بخشید. شما مسلمانان ان شاء الله آسوده خاطر، در حالی که (موی) سرهای خود را تراشیده و تقصیر (و مو و ناخن) کرده‌اید کوتاه کرده‌اید و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید، به مسجد الحرام داخل خواهید شد. خداوند چیزی را دانست که شما نمی‌دانستید، پس غیر از این، پیروزی نزدیکی (در خیبر) برای شما قرار داد.

نکته‌ها:

- در سال ششم هجری پیامبر اکرم ﷺ در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و موی و ناخن کوتاه کرده‌اند،

مراسم عمره انجام دادند. مسلمانان پس از شنیدن این خواب بسیار خوشحال و امیدوار شدند. پس از مدتی پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حج حرکت کرده و تا پشت دروازه‌های مکه در حدیبیه رفتند. کفار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمانان گرفتند. پیامبر ﷺ از مسلمانان همراه خود بیعت و پیمان وفاداری گرفتند، اما سرانجام به امر خداوند با دشمنان صلح و صلح‌نامه‌ای را امضا کردند، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می‌شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفار شده و بسیاری در آتش فتنه می‌سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

اما بعضی مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر ﷺ تعبیر نشد؟ حضرت ﷺ فرمود: لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود. به هر حال پیامبر و همراهان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلح‌نامه، در سال بعد سه روز مکه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البته پس از مدتی کفار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را بدون خونریزی فتح کردند. □ آیات ۱۱، ۱۵، ۱۶ با جملات «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ» و «سَتَدْعُونَ» از آینده خبر داد، همان گونه که این خواب نیز از آینده خبر می‌دهد.

□ «فتح قریب»، می‌تواند فتح خیبر یا مکه باشد و می‌تواند صلح حدیبیه باشد که در حقیقت برای مسلمانان یک پیروزی به حساب می‌آمد.

□ در حدیث می‌خوانیم که حضرت علی ﷺ فرمود: خداوند تراشیدن سر را مقدم بر کوتاه کردن مو ذکر کرد، بنابراین تراشیدن از کوتاه کردن بهتر است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- خواب انبیا، از خواب‌هایی است که حتماً محقق می‌شود. «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق»

۱. بحار، ج ۹۶، ص ۳۰۲.

۲- ورود حتمی مسلمانان به مسجد الحرام در حال آرامش، یک پیشگویی بود که به تحقیق پیوست و از جلوه‌های اعجاز قرآن بوده است. ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾
 ۳- با این که رؤیا از پیامبر است، اما در خبر دادن از هر امری که در آینده واقع می‌شود، گفتن ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ لازم است.

۴- تراشیدن سر و کوتاه کردن مو و ناخن، از اعمال حج و عمره است. ﴿مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ...﴾

۵- امنیت ظاهری کافی نیست، آرامش درونی نیز لازم است. ﴿آمَنِينَ - لَا تَخَافُونَ﴾

۶- انسان، از تمام آثار و برکات، یا خطرات و عوارض تصمیم‌های خود آگاه نیست و باید مطیع فرمان خدا باشد. مسلمانان به فکر ورود به مکه بودند ولی خداوند می‌داند آثار و برکات صلح، بیشتر و بهتر است. ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا﴾

۷- چه بسا صلحی که مقدمه پیروزی باشد. ﴿فَجَعَلَ مِنْ ذَلِكَ فِتْحًا قَرِيبًا﴾

﴿ ۲۸ ﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را

بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خداوند گواه این موضوع باشد.

نکته‌ها:

- وعده پیروزی اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن تکرار شده است. این پیروزی، هم می‌تواند از جهت علمی، منطقی و غلبه در استدلال باشد، که همشیه چنین بوده، و هم اشاره به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فراخواهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح خواهند بود، چنانکه قدرت اسلام در نیم قرن اول هجری، بخش بزرگی از زمین را فراگرفت.
- آینده تاریخ از نظر ما بسیار روشن و قطعی است و با ظهور حضرت مهدی (عج) آخرین امام معصوم از اهل بیت پیامبر، دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

پیام‌ها:

- ۱- غلبه حق بر باطل، آرمانی است که تنها خداوند می‌تواند آن را محقق سازد.
﴿هو الذی﴾
- ۲- رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیت راه است. ﴿ارسل رسوله بالهدی و
دین الحق﴾
- ۳- در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (زمانی که کفار مگه به
مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی‌دهند، خداوند نوید پیروزی بر
تمام جهان را می‌دهد که شما نه تنها بر مشرکان مگه بلکه بر تمام ادیان جهان،
غالب خواهید شد.) ﴿لیظهره علی الدین کله﴾
- ۴- تمام ادیان گذشته، برای برهه‌ای از زمان بوده است. ﴿لیظهره علی الدین کله﴾
- ۵- قرآن از آینده تاریخ و جهانی شدن اسلام خبر می‌دهد. ﴿لیظهره علی الدین کله﴾
- ۶- پذیرش مردم مهم نیست، گواه بودن خداوند کافی است. ﴿کفی باللّه شهیداً﴾
- ۷- اگر به الوهیت او ایمان دارید، به وعده‌های او نیز اعتماد کنید. ﴿کفی باللّه شهیداً﴾

﴿ ۲۹ ﴾ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي
وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي
الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْنَهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَعْلَطَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ
سُوْقِهِ يُعْجَبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان
خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می‌بینی، که فضل و رضوان
را از خدا می‌جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این

است وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه‌ی خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی‌دارد. تا خداوند به واسطه مؤمنان کفار را به خشم آورد، ولی خداوند به کسانی از کفار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

نکته‌ها:

- «رُكَّع» جمع «راکع» به معنای رکوع کننده و «سُجَّد» جمع «ساجد» به معنای سجده کننده است. این دو کلمه برای کسانی به کار می‌رود که بسیار اهل سجده و رکوع و نماز باشند و بر آن مداومت کنند.
- «سوق» به معنای ساق پا و ساقه گیاه، «شَطَأُ» به معنای جوانه گیاه، «آزر» به معنای تقویت و کمک و «استغْلَظُ» از غلظت به معنای سفت و محکم شدن می‌باشد.
- در آغاز سوره، پیامبر ﷺ مورد خطاب بود، «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ» در پایان سوره نیز محور آن، رسول خدا است. «مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ»
- در این آیه، شیوه‌ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است: رابطه با بیگانگان. «اشداء» شدت و سختی. با خودی‌ها. «رحماء» محبت و مهربانی. با خداوند. «رکعا سجداً» عبودیت و بندگی. با خود. «بیتغون» تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.
- تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است زیرا: الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است. ب. کشت، در محیط مناسب رشد می‌کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه‌های مناسب دارد. ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.
- در نوشتن صلح‌نامه حدیبیه، همین که حضرت علی رضی الله عنه نوشتند: محمد رسول الله، نماینده

کفّار اصرار کرد که این کلمه باید حذف شود، امام علی علیه السلام از حذف لقب «رسول الله» ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در متن قرآن فرمود: ﴿محمّد رسول الله﴾

□ یاران پیامبر، در جستجوی دنیا و آخرتند، «فضل» به نعمت‌ها و امکانات مادی، و «رضوان» به نعمت‌ها و امور معنوی گفته می‌شود. شاید هم مقصود این باشد که یاران پیامبر برای کار خود ارزشی قائل نیستند، بلکه به فضل او دل بسته‌اند نه به اعمال خود.

□ این آیه، هم به نشانه‌های ظاهری مؤمن اشاره کرده که خضوع و خشوع در گفتار و رفتار است، «سیاهم فی وجوههم من اثر السجود» و هم به استواری و ریشه‌دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است. ﴿کزرع اخرج شطأه...﴾

□ در انجیل متی می‌خوانیم: بار دیگر مثلی برای ایشان زد و گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش بکارد. هر چند دانه خردل از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند، بزرگ‌ترین بقول (سزیزجات) و درختی می‌شود چنان که مرغان هوا در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام در بیان آیه «سیاهم فی وجوههم من اثر السجود»، فرمودند: مراد آثار شب زنده‌داری است. «هو التّهر فی الصّلاة»^(۲)

□ اسلام دین جامع است؛ در خط سیاسی «اشداء علی الکفّار» و در اخلاق اجتماعی، «رحماء بینهم» و در بعد معنوی «تراهم رکعاً سجداً» است.

پیام‌ها:

- ۱- وعده‌های الهی شفاف است. (آن پیامبری که مکتبش بر تمام ادیان غالب می‌شود، محمّد رسول الله است.) «ارسل رسوله بالهدی... محمد رسول الله...»
- ۲- جهانی شدن مکتب اسلام، به رهبری الهی و یارانی صادق نیازمند است. «لیظهره علی الدین کله... محمد رسول الله و الذّین معه»
- ۳- یکی از ابزار و شیوه‌های تربیت، معرفی الگوهاست. «محمّد رسول الله»

۱. انجیل متی، باب ۱۳، شماره ۳۱ و ۳۲.

۲. من لایحضر، ج ۱، ص ۲۲۹.

- ۴- ایمان به رسول خدا، ﴿آمنوا به﴾ گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است. ﴿والذین معه﴾
- ۵- مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیّت، صلابت و شدت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودّت، رحمت و عطفوت، مهر و احساسات داشته باشند. ﴿اشدء علی الکفّار رحماء بینهم﴾
- ۶- بی تفاوتی ممنوع، مسلمان باید مظهر حبّ و بغض باشد. ﴿اشدء علی الکفّار رحماء بینهم﴾
- ۷- ملاک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت. ﴿اشدء علی الکفّار رحماء بینهم﴾
- ۸- عبادت، برای یاران پیامبر یک سیره دائمی است، نه یک عمل موسمی. ﴿تراهم رکعا سجدا﴾
- ۹- در جامعه اسلامی، باید نماز ظهور و بروز داشته باشد، نه مخفی و پنهان. ﴿تراهم﴾
- ۱۰- رکوع و سجود در نماز، دارای محوریت است. ﴿رکعا سجدا﴾
- ۱۱- عبادتی مورد ستایش است که همراه با کثرت و مداومت باشد. ﴿رکعا سجدا﴾
- ۱۲- بخش‌هایی از تورات و انجیل فعلی، دست نخورده و تحریف نشده است، لذا قرآن در مواردی به آنها استناد می‌کند. ﴿ذلک مثلهم فی التّوراة و... الانجیل﴾
- ۱۳- در کتب آسمانی قبل نیز پیش‌گویی‌هایی بوده است. در تورات و انجیل، سیمای یاران پیامبر اسلام مطرح شده است. ﴿ذلک مثلهم فی التّوراة و... الانجیل﴾
- ۱۴- مثال‌های کتب آسمانی، طبیعی، همه‌جایی، همه‌فهم، در دسترس و قابل تجربه است. ﴿کزرع اخرج...﴾
- ۱۵- رشدی پایدار است که طبیعی، مستقل و تدریجی باشد. ﴿کزرع اخرج...﴾
- ۱۶- جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. ﴿استوی علی سوقه﴾

- ۱۷- دین از سیاست جدا نیست. در کنار رکوع و سجود، موضع‌گیری‌های قاطع و دشمن شکن لازم است. «رُكْعًا سَجْدًا... لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»
- ۱۸- رشد کمی و کیفی مسلمانان، کفّار را عصبانی می‌کند. «اُخْرِجْ شَطْنَهُ فَازْرَهُ... لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»
- ۱۹- رکوع و سجود و همگامی با رسول خدا کافی نیست، باید تمام آن امور برخاسته از ایمان و عمل صالح باشد تا اجر عظیم دریافت شود. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرًا عَظِيمًا»
- ۲۰- پاداش مؤمنان راستین در وهم ننگجد. «أَجْرًا عَظِيمًا»
- ۲۱- دفع ضرر، مقدّم بر کسب منفعت است. (اول «مغفرة» بعد «اجر عظیم»)

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»